

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۳/۲۲

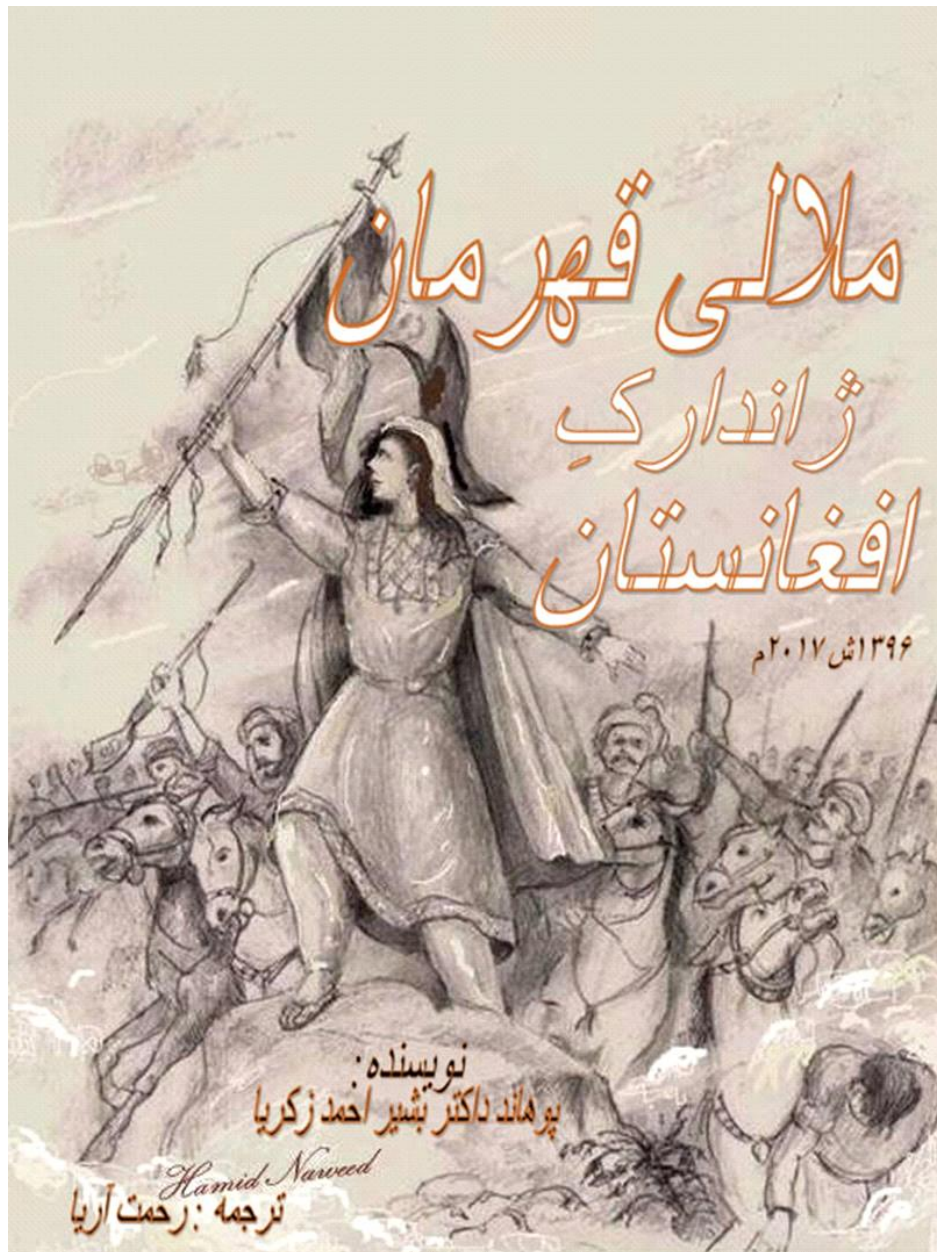


پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

## ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان  
ناول تاریخی (قسمت سوم بخش هفتم)



د پانو شمیره: له ۱ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

## قسمت سوم

### بخش هفتم:

بعد از جنگ طاقت فرسای میوند، شهزاده ایوب خان ملیشویای خود را به دنبال لشکر شکست خورده جنرال بوروز فرستاد و خودش با لشکر در میوند متوقف شد. در این مدت وی در تدفین سربازان کشته شده افغان و برتانوی شرکت کرد. همچنان مصروف تقسیم اسلحه که بدست ملیشویا افتیده بود شد و نیز به استراحت و تجدید سازمان ضرورت داشت. شخصاً ایوب خان پلان داشت تا از راه میان بُر کندهار عبور کرده و بطرف غزنی به پیش برود و در مسیر راه دست به جلب و جذب اقوام غلزی به لشکر خود بزند و قبل از اینکه فرزند کاکایش شهزاده عبدالرحمن کابل را اشغال نماید، خود را به کابل برساند. کمیسیون مشورتی امور جنگی او اول علاقمند تسخیر کندهار و محو کامل فرقه برتانوی در آنجا بود. سر انجام اکثریت اعضای کمیسیون فایق آمدند و شهزاده ایوب خان مجبور شد تا پلان اولی خود را بدل سازد. وی میدانست که ملا مشک عالم و پیروان غلزی وی در قلات غلزی و هم سران قومی و مردم کوهستان و پروان در شمال کابل آماده اند که با لشکر او یکجا شوند.

افراد زنده مانده نیروی جنرال بوروز به سمت جنوب شرق در امتداد کوه ها حرکت افتادند. با در نظر داشت اینکه شاید راه عبور جنرال بوروز بوسیله سواره نظام دشمن از کندهار قطع گردد، بنابر این تورن جنرال تامس نوتال<sup>۱</sup> که در کندهار بود، بریدمن رید<sup>۲</sup> از سواره نظام خفیف سوم را فرستاد تا به زور راه را باز کرده و سربازانی را که بطرف شان در حال حرکت بودند بگیرد و مانع دشمن شود تا راه را بروی بقیه سربازان زنده مسدود نسازد. نوتال به تاریخ ۲۸ جولای حدود ساعت یک بجبه شب توانست تا راه را بروی افراد باقی - زنده مانده سواره نظام جنرال بوروز وصل سازد.

همچنان قوماندان نیروی دوم پیاده، لوامشر هنری بروک<sup>۳</sup> در یاد داشتهای خود می نویسد :

«به مجردیکه از قرار گاه خود بیرون شدیم ناگهان اولین دسته طولانی فراریان «انگلیس - م» را دیدیم که کوشش میکردند از نزد ما بگذرند و خود را به حوالی کوکران برسانند، هیچ صحنه وحشتناکتر از این را تا این دم ندیده بودم؛ تمام مظاهر اداره و دسپلین از نزد شان فرار کرده بود، هر فردی که در این قطار بود اگر اروپایی یا «هندی» بومی بود می جنگید، درست مثل اینکه هر کس فقط بخاطر زنده ماندن جان خود جنگ می کرد، هیچ کسی به فکر هیچ کسی دیگری نبود فقط سعی میکردند تا خود را بجای مصوون برسانند.»

حدود چهار مایل دور تر بطرف جنوب منداباد بشکه های مشروبات و ذخایر مواد و وسایل طبی همه به یغما برده شده بودند و تشنگی جانگاہ حیات زنده مانده ها «انگلیس» را شدیداً تهدید میکرد. عساکر «در حالت» فرار «انگلیس» به امید دریافت آب از نهر کوچک کشک نخود به این امید عبور کردند که اگر بتوانند در کنار دریا از کانال های آبیاری و چشمه ها، آب بدست آرند، تا این دم مرحله عقب نشینی که هنوز هم دشمن «افغانها» بدنبال شان بود و آنان را به پیش میراندند، باز هم عساکر «انگلیس» نمی توانستند جنگ تدافعی شانرا متوقف سازند. در عقب کاروان، واگون های بارکش مهمات که حالا با زخمی های جنگ اضافه بار شده بودند به یگانه وسیله زنده ماندن تبدیل شدند. این دسته بیچاره و پراگنده که بخاطر زنده ماندن شان تقلا می کردند دستان همدیگر را گرفته و به دسته انسانان اسف باری می ماندند که خود را در عقب واگون پنهان کرده و همدیگر خود را کش می کردند.

خبر تصویر واقعی شکست کامل و مصیبت بار برتانویها به کندهار درست ساعت دوه بجبه شب بوسیله جمادار مربوط نیروی سوم سواره نظام سوم سنده به کندهار رسید، به مجردیکه بلک وود<sup>۴</sup> فروپاشی نیروی پیاده «انگلیس» را دید، نامبرده را بدون فوت وقت به کندهار فرستاده بود.

1 - Thomas Nuttall

2 - Lt. Reid

3 - Henry Brooke

4 - Blackwood

« ساعت پنج و نیم صبح بود که بروک با چهل تن از شمشیرداران سواره نظام نیروی اسپان پونه<sup>۵</sup>، هفتاد مرد جنگی نیروی ۷/۲ فوسیلیرز<sup>۶</sup>، صد تن از نیروی بیست و هشتم بونی<sup>۷</sup> و دو توپ سی/۲، آر.ای<sup>۸</sup> از کندهار برآمد. بروک به نیروی معیتی خود در کوکران، در کناره دریای ارغنداب طرف کندهار، امر توقف داد، حدود ساعت نُه بجه صبح بود که اندرسن را پیشتر فرستاد. رسیدن او به این موقعیت توانست یک دسته بزرگ از جنگجویان قومی را که بقایای زنده مانده نیروی بوروز را به ستوه آورده بود، از هم متفرق سازد.»

تلفات وارده به نیروی بوروز ۲۱ افسر، و ۹۴۸ تن سرباز کشته شده، هشت افسر و ۱۶۹ تن زخمی بود که ۴۳ فیصد مجموع لشکرش را تشکیل میداد. اضافه بر آن تقریباً ۸۰۰ تن سربازان بومی «هندی» و چلانندگان حیوانات انتقالاتی کشته شدند، ای/بی به تنهایی ۱۱۱ تن را از دست داد. نیروی گرینادیر<sup>۹</sup> ۶۴ فیصد سربازان خود را از دست داد و نیروی شصت و ششم بریکشایر ۶۲ فیصد مردان جنگی خود را به شمول دوازده افسر از جمله مجموع ۱۹ تن افسرش را از دست داد. شصت فیصد نخب زنان و معدنچیان از بین رفتند و نیروی سواره فقط ۱۱ فیصد نیرویش را از دست داد.

پیدا کرد شمار دقیق تلفات لشکر ایوب خان مشکل بود. معهدا، منشی امور ایوب خان، میرزا م. اکبر شمار شان را ۱۹۵۰ تن از سربازان بخش منظم لشکر و ۸۰۰ تن از بخش نامنظم لشکر نشان داده است. ویلکینسن، هفت ماه بعد از معرکه میوند با یکی از سربازان لشکر بخش منظم در سال ۱۸۸۱ م مصاحبه انجام داد، موصوف شمار آنرا ۳۰۰۰ تن ارائه کرده است. «این نوع شمار غیر دقیق طبعاً روزنه مبالغه و اغراق را باز می گزارد، بدین ترتیب برویت تخمین میتوان تلفات لشکر ایوب خان را بین ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ تن هم کشته و هم زخمی حساب کرد.»

جنرال پرایمروز که با بقیه گارنیزون ۲۳۰۰ نفری خود در کندهار جا بر جا بود از کوپته نیروی تقویتی «بونی چهارم»<sup>۱۰</sup> را به مدد خواست که به تاریخ سیزدهم و چهاردهم جولای به کندهار رسیده بود، و بعد از بغاوت سربازان والی در حوالی گرشک، زمانیکه حالات بیشتر به وخامت گرائید پرایمروز از گارنیزون «بونی بیست و هشتم»<sup>۱۱</sup> که بین کندهار و کوپته موقعیت داشت کمک درخواست کرده بود. این قطعات با توپهای چهل پونده ۱۱/۵ در قرارگاه های مؤقت در غرب شهر که طول شان بالاتر از یک مایل بود جابجا شدند، نیرو های لشکر منظم باید به بالاحصار کندهار آورده می شدند، بخاطریکه در شهر تهاجمات خورد و ریزه، قطع خطوط تلگراف، آتش بالای گز مه ها و گارد ها و قطع تأمینات آب پیوسته ادامه داشت. جنرال پرایمروز عاجل امر ترمیم دیوار های بالاحصار را داد، که اطراف شهر را به طول ۶۳۰۰ یارد «پنج کیلومتر و هفتصدو شصت متر» احاطه میکرد و دیوار های آن حدود سی فیت «۹ متر» بلندی و پانزده فیت «چهارونیم متر» ضخامت دارد و در بعضی جا ها به فراخی هجده فیت خندق ها هم داشت. در سال ۱۸۷۹ م یک تجربه بالای مقاومت این دیوار صورت گرفت و در نتیجه ثابت شد که مقاومت دیوار ساخته شده از خشت خام آفتاب زده یا گلین این دیوار ها در برابر مرمی توپ عمدتاً همان مقاومتی را دارد که دیوار خشت پخته دارد. در داخل بالاحصار ذخیره خانه آذوقه و ذخیره خانه اسلحه و مهمات که از یکه دیوار ساخته شده بودند موجود بود. پرایمروز میدانست که ایوب خان حتماً شهر را محاصره می کند، بنابراین اسلحه، مهمات، غذا، آب، علوفه برای مواشی لشکر را به اندازه ذخیره کرد که تمام زمستان برایش کافی بود. تمام دروازه های بالا حصار بسته و سنگر بندی شدند. لشکر ۴۶۰۰ نفری تحت قوماندۀ مستقیم دیگر جنرال بوروز بخاطر رتبه و مقام بلندش قرار گرفت. از بین چهار توپ چهل پونده، سه تای آن و هشت توپ موجوده نُه پونده همراه با توپ های شش پونده خول نرم بالای دیوار های بالاحصار جابجا شدند. بالا حصار یک توپ چهل پونده باقیمانده و دو توپ هویتزر ۱۱/۵ آر ای از اول داشت. مرکز قوماندۀ بالاحصار بوسیله لین تلگراف میدان مرکزی شهر «چهارسو» با تمام دروازه ها و قلعه شمالغربی وصل شد. یک دسته انتخابی از تیر اندازان ماهر در نقاط ستراتیژیک دیوار ها جابجا

5 - Poona Horse

6 - 2/7th Fusiliers

7 - 28th BoNI

8 - C/2, RA

9 - Grenadiers

10 - 4th BoNI

11 - 28th BoNI

شدند. تمام درختان و تعمیراتی که نزدیک به دیوارها بودند منهدم و از بین برده شدند تا میدان واضح و روشن به آتش توپها و وسایل جنگی مهیا گردد.

نیکیختی گارنیزیون پرایمروز در آن بود که لشکر اساسی ایوب خان «به خاطر مداوای زخمیان و تدفین کشته شدگان میبوند معطل ماند و نیز یساول یا پیشقراول خارج از شهر الی ششم آگست به نظر نرسید. دو روز بعد توپهای لشکر ایوب خان اولین آتش خود را از برآمدگی یک کوه به فاصله ۲۰۰۰ یارد آغاز کرد. و این اولین علامت آغاز محاصره بود.

خبر هنگامه ساز شکست برتانویها هم در لندن و هم در هند همه را با تکان خود مات و مبهوت ساخته بود. نایب السطنه لیتن بلادرنگ جنرال رابرتس را دوباره همراه با هدایت مستبدانه به افغانستان فرستاد تا به افغانها «چنان درسی عبرتی بدهد که هرگز آنرا فراموش نه کنند.»

قبلاً در قسمت دوم بخش هشتم این کتاب در باره اعمال انتقامجویانه جنرال رابرتس تحت نام تحقیق در باره قتل کمشنر برتانوی سر لوئیس کیوناری که لاینحل مانده بود یاد آوری کردم. با شنیدن خیر فاجعه آمیز در میوند جنرال رابرتس و جنرال ستیوارت در حالیکه شدیداً قهر و درمانده شده بودند خود را به جواب بسنده و خشمگین آماده ساختند. قهر موجوده جنرال رابرتس پیرامون اطاعت اجباری سیاسی به جنرال ستیوارت منحنی حاکم کابل بخاطر تفوق رتبی ستیوارت یکبار دیگر نمایان شد، و انعکاس سابقه آن به سالهای دور تری بر می گشت که پدرش حین جنگ اول افغان - انگلیس در قومانده جنگ نادیده گرفته شده بود. رابرتس طی خطاب تند و آتشین خود در وزارت امور خارجه هند برتانوی به وزیر لیال، یاد آور شده بود که وی قبلاً قومانده نیروهای جنگی کابل را به عهده داشت و همین موقف او را «در امور سیاسی و همچنان نظامی به عالیترین فرد تبدیل کرده بود.» نامبرده از همان وقت به بعد به شکایاتش ادامه میداد و تأکید میکرد که بوسیله سردونالد ستیوارت عقب زده شده و بجایش به آقای گریفن منحنی افسر عالیرتبه امور سیاسی مقرر و به او رجحان داده شده است. رابرتس «تقسیم قدرت را» به شدت رد کرد «که به نظرم خطرناکترین اقدامی در حالتی است که یک کشور تحت اشغال نظامی قرار گرفته باشد.» موصوف افزود، «هیچ چیزی مرا بار دیگر وادار کرده نمی تواند تا قومانده نظامی را قبول کنم مگر اینکه از لحاظ سیاسی هم بالاتر از همه قرار گیرم.» سرانجام وزیر امور خارجه لارد ریپون<sup>۱۲</sup> تلگرامی مستقیماً بنام رابرتس فرستاد که انتقادات سیمله او را فوری خاموش ساخته، صلاحیت رابرتس را تأیید و امر به حرکت عاجل نیروهایش را داد تا به نیروهای کندهار کمک برساند.

به جنرال رابرتس بخاطر نجات نیروهای در حالت محاصره برتانوی در کندهار و انتقام شکست میوند "صلاحیت عام و تام دلخواهش" داده شد. بر علاوه نیروی موجوده جنگی زمینی، دو فرقه برتانوی برایش آماده شد؛ یک فرقه دیگر از کویته تحت قومانده جنرال رابرت فییر<sup>۱۳</sup> زیر قومانده جنرال رابرتس قرار گرفت. قطعات گارنیزیون کابل تحت قومانده جنرال ستیوارت کماکان و بی سر و صدا از راه تنگی خیبر به هندوستان حرکت کرد. سفر حماسه آفرین ۳۲۵ مایلی جنرال رابرتس از کابل به تاریخ نهم آگست سال ۱۸۸۰م آغاز و بیست و دو روز بعد به تاریخ ۳۱ آگست به پایان رسید. بعد از اینکه امیر عبدالرحمن خان اعلان سلطنت کرد وی با صدور یک فرمان سلطنتی تسهیلات عمده مارش جنرال رابرتس را مهیا ساخت و طی آن هر نوع تعدی و تهدید را بالای لشکر برتانوی به این عنوان منع قرار داده بود که گویا توافق شده تا تمام نیروهای برتانوی از افغانستان خارج می شوند. برخلاف مارشهای سابق اینبار هیچ نوع ممانعت و سدی در برابر سرعت حرکت مارش به استثنای حوادث طبیعی مانند توفان ریگ و یا گرما و در بعضی جاها کمبود آب، ایجاد نه شد. امیر عبدالرحمن خان سردار م. عزیز و همراهانش را بخاطر همراهی جنرال رابرتس مؤظف نمود تا حسن نیت امیر را منحنی پادشاه شان به اقوام واقع در سر راه برساند و برای لشکر در حالت خروج از افغانستان راه عبور مصوون و تدارکات موجود را در اختیارشان قرار دهند.

قبل از رسیدن لشکر رابرتس، جنرال پرایمروز بخاطر نشان دادن «ضرب شصت خود» یک نیروی ضربتی یورش ناگهانی گارنیزیون خود را بر ضد نیروهای ایوب خان که آنها را محاصره کرده بود فرستاد. به تاریخ ۱۶ آگست بود که تورن جنرال فرانسیس بروک<sup>۱۴</sup> با هشتصد تن از تفنگداران، یک تولی نقب زنان او ۲۰۰ تن از نیروی سواره نظام تحت قومانده دیگر جنرال تامس نوتال<sup>۱۵</sup> جنگ را در حوالی ده خواجه «کندهار» قبل از سپیده دم صبح آغاز کردند ولی ساعت هفت بجای صبح بود که نیروهای سواره نظام ایوب خان با تاکتیک ماهرانه نظامی شان، حمله

12 - Lord Ripon

13 - General Robert Phayre

14 - General Francis Brook

15 - General Thomas Nuttall

جنرال بروک را عقب زد و آنرا خاموش ساخت. برتانوی ها بار دیگر چنان دست و پاچه شدند که عقب نشینی شان خارج از کنترل بود و با تلفات سنگین به بالاحصار کندهار برگشتند، در بین کشته شدگان جسد جنرال فرانسیس بروک هم بود و این ضربت خیلی بزرگ به نیروی برتانوی بود. یک تاریخ نویس انگلیس این « کار زار سنگین را یک شکست خیلی جدی دیگر برای برتانویها که در واقع یک میوند کوچک دیگر بود» می نامد.

ادامه دارد

---

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ